

ساموئل هانتینگتون (Samuel P Huntington) استاد برجسته کرسی «حکومت» و مدیر مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد آمریکا است و سابقاً رئیس جامعه علوم سیاسی آمریکا و از مؤسسان مجله سیاست خارجی بوده است. شهرت جهانی او بیشتر به خاطر نظریه برخورد تمدنهای اوست. (۱) اما مقاله حاضر، به این نظریه مشهور نمی پردازد بلکه موضوع آن کتابی از این نظریه پرداز آمریکایی است که براندازان و تجدیدنظرطلبان و یا به تعبیر خود او «اصلاح طلبان» آن را «کتاب مقدس» خود می دانند؛ کتابی که چهره حقیقی هانتینگتون را هرچه بیشتر نمایان می کند. او در پس این چهره علمی، فعالیت‌های سیاسی خود را همراه با هنری کیسینجر، برژینسکی و استانلی هافمن در شورای روابط خارجی آمریکا آغاز کرد که اصلی ترین نهاد رهبری سیاست خارجی آمریکا است. او همچنین سمت‌های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی متعددی را از سال ۱۹۶۹ تا کنون عهده دار بوده است: هماهنگ کننده امنیتی شورای امنیت ملی در کاخ سفید، عضو کمیسیون تدوین سیاست‌های دراز مدت استراتژیک آمریکا، عضو کمیسیون حفاظت از اسناد سری آمریکا و همچنین عضو ارشد یگان نظامی مستقل برای توسعه بین المللی در کاخ سفید. (۲)

این مقام ارشد آمریکایی، ایران را کشوری اقتدارگرا (۳) و غیر دمکراتیک معرفی می کند که مانند سایر کشورهای این چینی باید شیوه حکومت آن تغییر یابد و به سمت دموکراسی شدن و لیبرالی شدن گام بردارد. لذا در کتاب خود با نام (Third Wave) (۴) به ارائه دستورالعمل‌هایی برای سرنوشتی و یا تغییر شکل چنین حکومت‌هایی می پردازد. (۵)

لازم به توضیح است که این کتاب در سال ۷۳ در برخی محافل خاص در ایران ترجمه و توزیع شد و در سال‌های اخیر نیز ترجمه آن بعد از گذشت چندین سال تجدید چاپ شده است. (۶)

این مقاله که به بررسی محتوای کتاب یاد شده می پردازد، تا حدودی خواننده را با واقعیتی تلخ آشنا می کند و آن اینکه کسانی که در صدد پیاده کردن پروژه براندازی در نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند، اعم از عناصر داخلی یا خارجی این پروژه، مو به مو و قدم به قدم دستورالعمل‌های این کارشناس اطلاعاتی-امنیتی آمریکا را به اجرا گذاشته و می گذارند.

دستورالعمل‌هایی برای براندازی

نویسنده در چند فراز از کتاب به تناسب موضوع بحث خود «رهنمودهایی برای هواخواهان (۷) دمکراسی» جهت سرنوشتی یا تغییر نظام‌های تهدید کننده منافع آمریکا ارائه کرده است. این دستورالعمل‌ها چنان گویا است که نیازی به توضیح بیشتر به منظور نشان دادن مطابقت کامل آنها با مواضع، مقالات و سخنرانی‌های «مهره های داخلی پروژه براندازی» نیست.

اولین سری از این رهنمودها مربوط به فرایند تغییر شکل (استحاله) حکومت است. هانتینگتون معتقد است در این فرایند کسانی از «بدنه حکومت»، رهبری «تغییر شکل» را بر عهده دارند و «در خاتمه دادن به رژیم و تبدیل آن به نظام دموکراسی» (۸) نقشی قاطع ایفا می کنند.

او متذکر می شود که در آغاز این فرایند، مخالفان به مراتب ضعیف تر از حکومت هستند ولی رفته رفته بر قدرت سیاسی آنها افزوده خواهد شد. مشاور برجسته کاخ سفید، این نکته را نیز گوشزد می کند که در پروژه براندازی «لیبرالی شدن از بالا» (۹) و «استفاده از انبوه مردم» (۱۰) نقش انکارناپذیری خواهد داشت. تئوری ای که در ایران با نام «فشار از پایین، چانه زنی از بالا» توسط سعید حجاریان مطرح شد.

در هر صورت هانتینگتون فرایند تغییر شکل را شامل مراحل متعددی از جمله «ظهور اصلاح طلبان» (۱۱)، «کسب قدرت» (۱۲) و «انتخاب و جذب مخالفان» (۱۳) می داند و برای تحقق آنها هشت راهکار به شرح زیر ارائه می دهد:

۱- پایه سیاسی خود را استوار دارید. هرچه زودتر هواخواهان دموکراسی شدن را در پستهای کلیدی قدرت در حکومت، در حزب و ارتش قرار دهید.

۲- از مشروعیت قهقرائی استفاده کنید یعنی در روال کارهای استقرار یافته در رژیم غیر دموکراتیک، تغییراتی به وجود آورید و با اعطای امتیازات نمادین، اعتماد گروههای قشری (۱۴) را به خود جلب کنید و از روش دو گام به جلو و یک گام به عقب پیروی کنید.

۳- به تدریج هواخواهان و برگزیدگان خویش را ترقی دهید به طوری که از اتکای شما به گروههایی که در حکومت، با تغییرات سرمخالفت دارند، کاسته شود و بر هواداران شما، که در مقابل گروههای مخالف، حامی شما هستند بیفزاید.

۴- برای مقابله با قشری ها که ممکن است برای متوقف ساختن تغییرات به اقدامات تندی (مانند کودتا) دست بزنند - و چه بسا آنها را به چنین کارهایی تحریک کنند - آماده باشید. (۱۵) پس بیرحمانه بر سر آنها فرود آئید و حریفان تند و افراطی را که در مقابل تغییر ایستاده اند منزوی کنید و از پا درآورید.

۵- در فرایند دموکراسی شدن ابتکار عمل را در دست داشته باشید و آن را حفظ کنید. همواره با قدرت عمل کنید و هرگز در عکس العملی که در مقابل فشارهای علنی گروههای مخالف رادیکال افراطی نشان می دهید از شیوه ها و معیارهای دموکراسی شدن استفاده نکنید.

۶- انتظارات را که تغییر تا چه حد صورت خواهد گرفت در سطح پایین نگهدارید، به تناسب فرایندی که پیش می رود صحبت بدارید و از اقدام در ایجاد مدینه فاضله دمکراتیک کامل چیزی بر زبان میاورید.

۷- گسترش حزب مخالف، معتدل و مسؤول را که گروه‌های اصلی کلیدی (از جمله نظامیان) آن را به عنوان جانشین حکومتی قابل قبول و غیر تهدید کننده بشناسند، تشویق کنید.

۸- فرایند دمکراسی شدن را آنچنان معرفی کنید که اجتناب ناپذیر باشد تا در زمینه گسترده ای به عنوان مرحله ای ضروری و طبیعی در سیر تکاملی خود، پذیرفته شود اگر چه در نظر بعضی همچنان ناخواسته و ناخوشایند باشد. «(۱۶) توصیه هایی برای براندازان

سری دوم دستورالعمل‌های کتاب هانتینگتون ذیل عنوان «برانداختن رژیم‌های اقتدارگرا» (۱۷) به تشریح فرایند فروپاشی پروژه براندازی می پردازد. در توضیح فرایند فروپاشی باید گفت در این فرایند یا اساساً اصلاح طلبان در حکومت وجود ندارند و یا اینکه در موازنه قدرت دچار رکود شده اند و به اصطلاح به بن بست رسیده اند. اینجاست که پروژه براندازی وارد فاز «نافرمانی مدنی» (۱۸) و «مقاومت فعال» می شود. تکیه گاه اصلی فرایند فروپاشی بر حضور مردم و جنبش‌های اجتماعی استوار است. جنبش‌هایی از قبیل: جنبش جوانان، جنبش دانشجویان، جنبش‌های کارگری و جنبش‌های قومی. (۱۹) در رهنمودهای هانتینگتون جهت فروپاشی چنین می خوانیم:

«۱- مراقب عدم مشروعیت یا مشروعیت سست و آشفته رژیم اقتدارگرا باش. این یکی از نقاط بسیار آسیب پذیر است. رژیم را در مسائلی که مورد توجه عام است مانند فساد و خشونت مورد حمله قرار بده. هر گاه رژیم در اقداماتش موفق بود (به خصوص در بخش اقتصادی) این نوع حملات بی تأثیر می ماند. (۲۰) هنگامی که در کارهایش لغزش و سستی روی داد (باید هم چنین بشود) (۲۱) در آن حال مهمترین اهرم فشار برای فروکشیدن آن از سریر قدرت، بزرگ کردن و نمایاندن عدم مشروعیت آن خواهد بود.

۲- فرمانروایان اقتدارگرا هم مانند حاکمان دمکراتیک، با گذشت زمان، از حامیان پیشین خود فاصله می‌گیرند و جدا می شوند. این گروه‌های دل سرد و آزرده را تشویق کن تا از دمکراسی به عنوان بهترین جانشین رژیم حاضر، حمایت کنند. کوشا باش که به خصوص سران مخالف، کارشناسان طبقه متوسط، پیشوایان دینی و رهبران احزاب سیاسی را که چه بسا اغلب آنها در ایجاد نظام اقتدارگرا دست داشتند، به سوی خود جلب کنی. گروه مخالفان هر قدر «محترم تر» و «مسئول تر» به چشم بیایند، گردآوری حامیان آسانتر خواهد بود.

۳- ژنرالها را آماده و با خود همراه کن. در آخرین مرحله، بقا و فنای رژیم به این بستگی دارد که آنها از رژیم حمایت کنند یا نه. در مخالفت، به آنها بپیوند یا در صف آنها خود را جای بده. وقتی بحران فرامی‌رسد حمایت نظامیان می‌تواند سودمند باشد، اما تنها چیزی که تو نیاز داری این است که نظامیان به دفاع از رژیم علاقه ای نشان ندهند.

۴- عدم خشونت را تبلیغ ولی خود بدان عمل کن... (۲۲)

۵- از هر فرصتی برای نشان دادن مخالفت با رژیم استفاده کن از جمله با شرکت در انتخابات عمومی که رژیم به راه انداخته است. (۲۳)

۶- با رسانه های جهان، سازمانهای حقوق بشر خارجی و تشکیلات فراملیتی مانند کلیساها ارتباط برقرار کن و بخصوص سعی کن در ایالات متحده برای خود حامیانی بیابی... (۲۴)

۷- وحدت و یگانگی را در بین گروههای مخالف تبلیغ و تقویت کن. بر آن باش که سازمانهای حفاظت جمعی به وجود بیاوری که همکاری بین گروهها را تسهیل کند. (۲۵)

آخرین فرایند از پروژه براندازی که هانتینگتون به آن اشاره می‌کند فرایند «جابجایی» است. هنگامی که از نظارت بر فضای سیاسی - فرهنگی در کشوری کاسته شود و فرصت برای فعالیتهای لیبرالی بخشی از نیروهای جامعه فراهم شود، این قشر نوظهور، با مدیریت افکار عمومی و استفاده از تمامی ظرفیتهای قانونی، سعی در به دست گرفتن قدرت و ایجاد تغییرات خواهد نمود. این فرایند پروژه براندازی، که معمولاً به خاطر تکیه آن بر انتخاباتها به «انتقال سفید» مشهور است، به عنوان «براندازی قانونی» یاد می‌شود.

واقعه ناگهانی

هانتینگتون، به دانشجویان، به چشم افرادی می‌نگرد که در هر کجا باشند با هر حکومتی مخالفت خواهند کرد و معتقد است به همین خاطر «اصلاح طلبان» (۲۶) نیازی به استفاده از ترفندهای پیچیده برای همراه کردن دانشجویان با خود ندارند.

«دانشجویان، مخالفان جهانی هستند؛ آنها با هرگونه رژیمی در جامعه خود مخالفند. اما قادر به سرنگونی رژیم نیستند.» (۲۷) چرا که «از حمایت دیگر گروهها در میان مردم برخوردار نیستند.» (۲۸)

راه چاره ای که هانتینگتون برای همراه کردن مردم در نارضایتی نسبت به حکومت ارائه می‌کند بروز «واقعه ای ناگهانی» است. او در چند جای کتاب بر لزوم تحقق واقعه ای ناگهانی که خشم و نارضایتی را برانگیزد و آنها را نسبت به حکومت

بدین کند، تأکید می‌کند. برای مثال راجع به طرح فروپاشی شوروی و «معضل» عدم همراهی مردم در این طرح می‌نویسد: «واقعۀ ای ناگهانی لازم بود که این نارضایتی را تبلور بخشد و علنی سازد.» (۲۹)

سؤالی که در این جا ذهن خواننده ایرانی را به خود مشغول می‌کند این است که آیا قتل‌های زنجیره‌ای و یا حادثه کوی دانشگاه و بسیاری از این قبیل حوادث، قرار بوده است واقعۀ ناگهانی پروژه براندازی در ایران باشد؟ روشن شدن این موضوع بررسی دقیق مراجع قضایی و اطلاعاتی را می‌طلبد.

البته این کارشناس ارشد آمریکایی نیز مانند سایر مقامات و حتی دستگاه‌های اطلاعاتی آن کشور هیچ‌گاه نتوانسته است شناخت درستی از انقلاب اسلامی و تحولات آن داشته باشد و به دلیل همین تحلیل‌های غلط است که بارها و بارها نقشه‌ها و توطئه‌های استکبار جهانی، به خصوص در دانشگاه‌ها با شکست مفتضحانه روبرو شده است. مسلماً حفظ هوشیاری مردم عزیز میهنمان به‌ویژه قشر دانشجو می‌تواند نقش به‌سزایی در تداوم بی‌اثر ماندن طرح‌های آمریکا و ایادی داخلی او داشته باشد.

اسلام مانعی برای براندازی

همانطور که قبلاً اشاره شد از دید هانتینگتون ایران کشوری است که بویی از دموکراسی غربی و نظام لیبرالی نبرده است و باید در این مسیر گام بردارد. بدین معنی که باید مدل حکومتی خود یعنی «ولایت فقیه» را تغییر دهد. ولی در عین حال نیز معترف است که اجرای دستورالعمل‌های ارائه شده در کتابش برای براندازی نظامی مانند نظام جمهوری اسلامی ایران کافی نیست چرا که مانعی بزرگ بر سر راه عملی شدن این پروژه وجود دارد و آن آیین اسلام و فرهنگ اسلامی است. وی بر این باور است که در میان فرهنگ‌های گوناگون جهان بیشترین فرهنگی که با دموکراسی غربی «خصومت می‌ورزد» اسلام است.

(۳۰)

چگونه می‌توان از سد اسلام گذشت؟

نویسنده کتاب، اصول اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: گروهی را موافق و گروهی را مخالف دموکراسی معرفی می‌کند. سپس در مقام ارائه پاسخ به این سؤال که «چگونه می‌توان از این مانع تحقق دموکراسی (اسلام) عبور کرد؟» به طرح دو پرسش دیگر می‌پردازد و می‌نویسد: «۱- چه اصولی در اسلام... با دموکراسی سازش دارند؟ و ۲- چگونه و تحت چه

شرایطی این اصول قادرند عناصر غیردموکراتیک را در آن سنت‌های فرهنگی کنار بزنند؟» (۳۱)

وی پاسخ سؤال اول خود را در جای دیگری از کتاب با برشمردن اصولی که با دموکراسی در تضاد هستند چنین داده است:

«اسلام هرگونه جدایی بین اجتماع دینی و اجتماع سیاسی را رد می کند و بدین ترتیب امور دنیوی و اخروی از یکدیگر منفک نیست. دین از سیاست جدا نیست. مشارکت سیاسی یک وظیفه دینی است. اسلام بنیادگرا می‌خواهد که در یک کشور اسلامی رهبران سیاسی، مسلمانان عامل باشند، شریعت، قانون اصلی و بنیادی باشد و علما در تنظیم سیاست حکومتی و یا حداقل در تجدید و اصلاح آن رأی قطعی داشته باشند تا آنجا که به مشروعیت حکومتی و سیاست که از اعتقادات دینی و آداب مذهبی ناشی می شود، مربوط است درک اسلامی از سیاست با مقدمات و صغری- کبرای سیاست دمکراتیک، متفاوت و با آن در تناقض است.» (۳۲)

درباره سؤال دوم باید گفت اگرچه برای این سؤال جواب آشکاری در کتاب ارائه نشده است ولی در حقیقت جواب در دل متن سؤال نهفته است. بار دیگر سؤال دوم را مرور می کنیم: «چگونه اصول قابل انطباق با دموکراسی اسلام قادرند اصول متضاد با دموکراسی آن را کنار بزنند؟»

هانتینگتون تلویحاً راه چاره را در این اعلام می کند که باید اصول منطبق، اصول نامنطبق با دموکراسی را کنار بزنند. امروزه بعد از گذشت چند سال از آغاز شیوه جدید پروژه براندازی (۳۳) برای همگان روشن شده است که این دستورالعمل به چه صورت در ایران پیاده شده است؛ مطرح کردن «قرائت های مختلف از دین».

با حربه قرائت های مختلف، نه تنها می توان اصولی را که نویسنده آمریکایی مخالف دموکراسی می نامد، از آیین اسلام زدود بلکه می توان آنها را به نفع دموکراسی غربی نیز تفسیر کرد؛ عملی که متأسفانه به کرات از سوی برخی مقامات کشوری نیز آگاهانه یا ناآگاهانه به آن دامن زده شده است. قابل ذکر است در ۲۰ اکتبر سال ۲۰۰۱ نیز هانتینگتون در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز تأکید کرده است: «اسلام از این قابلیت برخوردار است که به طرق مختلف تفسیر و تعبیر شود.» (۳۴)

نقش ایالات متحده

در اجرای پروژه براندازی گاه «نقش آمریکا مستقیم و قاطع است» (۳۵) و گاه غیرمستقیم و پشت پرده. شیطان بزرگ علاوه بر تربیت و آموزش هسته مرکزی عناصر برانداز و کنترل نامحسوس سایر عناصر این پروژه، معمولاً اقدامات فراوان دیگری نیز جهت حمایت همه جانبه از براندازان انجام می دهد. از آنجا که این قبیل اقدامات آمریکا در سرتاسر جهان رسوائیهای متعددی را برای ایالات متحده به بار آورده است، هانتینگتون نیز فایده ای در انکار آن نمی بیند و صراحتاً می نویسد:

«حکومت ایالات متحده، در موج سوم، وسایل گوناگون سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی را در پیشبرد دموکراسی

شدن (!) به کار گرفت که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بیانات رؤسای جمهور، وزیرای کابینه و دیگر مقامات که دمکراسی شدن را تصدیق و تأیید می کردند به طور کلی؛ و در کشورهای به خصوص، از طریق اخذ نرخ های سالانه درباره حقوق بشر در دیگر کشورها؛ دفاع از دمکراسی به وسیله نمایندگی های اطلاعاتی و صدای آمریکا، رادیوی آزاد اروپا و رادیوی آزادی.

۲- فشارهای اقتصادی و برقراری ضامن اجراها از جمله برقراری محدودیت ها و تحریم های کنگره نسبت به کمک های خارجی، تجارت، سرمایه گذاری در ۱۵ کشور، تعلیق اعطای کمک در دیگر موارد، دادن رأی منفی یا ممانعت از اعطای وام از سوی نهادهای مالی فراملیتی.

۳- اقدام دیپلماتیک به منظور پیشبرد دمکراسی شدن به وسیله فعالان جدید از گروه «هواخواهان آزادی» سفیران آمریکا (که نمونه آن کارلوسی در پرتغال در ۱۹۷۵ بود) ... همچنین وساطت (۳۶) و اقدامات فرماندهی کل آمریکا در فرماندهی جنوب، در اکوادور و شیلی.

۴- کمک های مادی در حمایت از نیروهای دمکراتیک، از جمله صدها میلیون دلار پرداختی سازمان سیا به حزب سوسیالیست پرتغال در ۱۹۷۵ (۳۷)، کمک های مادی اساسی در پشتیبانی از اتحادیه همبستگی لهستان، میلیونها دلار کمک سیا به آژانس توسعه بین المللی (AID) و سازمان خیریه ملی برای دمکراسی، به منظور اجرای عادلانه رفراندوم ژنرال پینوشه در شیلی در ۱۹۸۸ (۳۸) و سرمایه گذاری در نیکاراگوئه در ۱۹۹۰ برای افزایش حاصل اقدامات دمکراتیک. اقدام نظامی مانند آرایش کشتیهای جنگی آمریکا در جمهوری دومینیکن به خاطر حصول اطمینان از صحت اجرای انتخابات ۱۹۷۸، در زمان حکومت کارتر؛ تجاوز (۳۹) حکومت ریگان به گرانادا در ۱۹۸۳، پروازهای حکومت بوش در حمایت از آکینو و تجاوز به پاناما در ۱۹۸۹ (۴۰)، کمک نظامی به حکومت فیلیپین و السالوادور که در انتخابات دمکراتیک برگزیده شده بودند در مبارزه ایشان بر علیه شورشهای مارکسیست-لنینیست و حمایت های مالی از شورش هایی که بر علیه حکومت های غیردمکراتیک در افغانستان، آنگولا، کامبوج و نیکاراگوئه در گرفته بود.

۵- بهره گیری از دیپلماسی چند پهلو...» (۴۱)

ماهیت سفیران آمریکا

هانتینگتون در تشریح ماموریت هایی که وزارت امور خارجه آمریکا به سفرای خود محول کرده است توضیح می دهد که این وظایف تنها به حفظ روابط حسنه با سایر حکومت ها محدود نمی شود بلکه سفیران آمریکا باید به فکر «پیشبرد دمکراسی»

و «انتشار آزادی» در کشورهای محل مأموریت خود نیز باشند. (۴۲) ضمناً اشاره می کند که علی رغم «خطرات هولناکی» که بر این امر مترتب است وزارت خارجه با جدیت پیگیر این موضوع می باشد. (۴۳)

مامور عالی رتبه کاخ سفید در کتاب خود همچنین اعتراف می کند که سفیران آمریکا جهت ایجاد حکومت مورد نظر واشنگتن در برخی کشورها، نقش هماهنگ کننده گروه های مخالف را داشتند و گاهی نیز به عنوان واسطه بین گروه های مخالف و حکومت عمل می کردند. از همین جا می توان به علت اصرار برخی از نیروهای داخلی بر مذاکره و یا برقراری رابطه با آمریکا پی برد؛ در صورت تحقق چنین امری دیگر نیازی به واسطه های متعدد نخواهد بود. اینجاست که هم نمایندگان دولت آمریکا بهتر می توانند وظایف محوله را به انجام برسانند و هم عوامل داخلی براندازی راحت تر می توانند دستورالعمل ها را دریافت کنند و احیاناً نیاز به برخی سفرهای پیاپی خارجی هم مرتفع خواهد شد!

پی نوشت ها

---

۱- این نظریه ابتدا در نشریه «فارین افیرز» توسط هانتینگتون مطرح شد و انعکاسی جهانی یافت.

کتابی هم با همین عنوان از او انتشار یافته است: *The Clash of Civilizations*

۲- برای اطلاع بیشتر از مشاغل سیاسی هانتینگتون به نشانی اینترنتی زیر مراجعه کنید:

<http://www.coloradocollege.edu/academics/anniversary/participants/huntington>

۳- اقتدارگرا: خودکامه، استبدادی (فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی)

۴- الوین تافلر هم کتابی با همین نام دارد. نام کامل کتاب هانتینگتون چنین است:

*The Third Wave: Democratization in the late twentieth century*

اگرچه ناشر ایرانی، عبارت «موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم» را به عنوان ترجمه نام کتاب بر گزیده است اما ترجمه صحیح آن «موج سوم: ترویج دمکراسی در پایان سده بیستم» می باشد.

۵- شانزده اثر دیگر نیز از همین نویسنده منتشر شده است. با مراجعه به نشانی زیر می توانید فهرست این کتابها را مشاهده کنید:

<http://www.amazon.com/exec/obdios/htm۲۶۱۷۶۱۹-۸۶۹۹۰۳۶-۰۰۲>

۶- جالب اینجاست که در چاپ دوم این کتاب در ایران «تاریخ چاپ» به چشم نمی خورد و معلوم نیست کتابی که برخلاف مقررات، تاریخ چاپ آن از شناسنامه کتاب حذف گردیده، چگونه اجازه نشر گرفته است.



۷- معمولاً مقامات آمریکایی از شگرد نخ نما شده «جنگ واژه‌ها» استفاده فراوانی می‌کنند: برای مثال به جای استفاده از واژه براندازان، هواخواهان دموکراسی را به کار می‌برند و به جای واژه تجاوز نظامی از عبارت وساطت نظامی استفاده می‌کنند.

۸- هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، صفحه ۱۳۹

۹- همان، ص ۱۴۰

۱۰- همان، ص ۱۶۲

۱۱- همان، ص ۱۶۲

۱۲- همان، ص ۱۴۵

۱۳- همان، ص ۱۵۵

۱۴- «قشریها» لقبی است که هانتینگتون برای مخالفان دموکراسی غربی به کار می‌برد.

۱۵- نویسنده در جای دیگری از کتاب خود (صفحه ۱۵۵) دو حربه را برای جذب مخالفین حکومت و سایر گروههای دیگر به سمت اصلاح طلبان کارآمد معرفی می‌کند، یکی «مطرح کردن تهدید کودتای قشریها» و دیگری «مشارکت در قدرت». این دستورالعمل نیز در ایران به طور کامل پیاده شد؛ روزنامه های زنجیره ای در یک «پاس کاری خبری» با نشریات خارجی، به نقل از آنها اخبار گوناگونی در این زمینه منتشر کردند. برای مثال «الشرق الاوسط» در تاریخ ۲۴/۱/۷۹ تحت عنوان «طرحی برای سرنگونی دولت سید محمد خاتمی و متوقف ساختن روند اصلاح گری» به نقل از یک منبع نزدیک به اصلاح طلبان نوشت: «شماری از مسئولان سپاه و اطلاعات سپاه طرح یک کودتای نظامی علیه دولت قانونی محمد خاتمی را به طور جدی مورد بررسی قرار داده بودند.»

۱۶- هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، صفحه ۱۵۷

۱۷- هانتینگتون در مصاحبه اخیر خود با روزنامه نیویورک تایمز (۲۰/اکتبر/۲۰۰۱) اعتراف کرده است که معیار واشنگتون برای اقتدارگرا و خودکامه خواندن سایر حکومتها تامین کردن یا نکردن اهداف و منافع آمریکاست. وی خاطر نشان کرده است: تا به حال کاخ سفید، عربستان را به اقتدارگرایی و غیر دموکراتیک بودن متهم نکرده است و این در حالی است که با انتخابات آزاد الجزایر در ابتدای دهه ۹۰ که به پیروزی اسلام گرایان انجامید مخالفت کرد تنها به این دلیل که «این پیروزی برای منافع آمریکا خطرناک بود». (ر.ک. روزنامه جام جم. ۱۳/آبان/۱۳۸۰ شماره ۴۳۵)

۱۸- Civil Disobedience: مبارزه شهری، مبارزه شهروندان؛ شامل اعتصابات، تجمعات، تظاهرات و نافرمانی از قوانین حاکم به منظور فلج کردن حرکت حکومت و اختلال در روند عادی جامعه جهت در تنگنا قرار دادن حکومت و وادار کردن آن به قبول خواسته ها و مطالبات.

در ایران عناصر ملی-مذهبی و بخشی از شاخه دانشگاهی آنها - تحکیم - پروژه نافرمانی مدنی را مطرح کردند و روزنامه های زنجیره ای در صدد تئوریزه کردن این مباحث برآمدند، اما ناکام ماندند.

۱۹- بحث پیرامون چگونگی ایجاد این جنبشها و کیفیت به صحنه کشاندن مردم برای اجرای این پروژه را به قسمتهای بعدی مقاله موکول می کنیم.

۲۰- متأسفانه علی رغم تاکیدهای مکرر رهبر معظم انقلاب مبنی بر اهمیت ویژه مسائل اقتصادی و اولویت داشتن بهبود وضعیت معیشتی مردم، عده ای از مسئولین دغدغه ای جز جنبشهای سیاسی و منحرف کردن کانون توجهات از مسائل اقتصادی ندارند.

۲۱- عبارت «باید هم چنین بشود» می تواند اشاره ای تلویحی به توطئه های آمریکا برای ایجاد نابسامانی اقتصادی ایران باشد. محموله های اسکناسهای تقلبی که برخی از آنها در بدو ورود به خاک ایران در سالهای گذشته کشف گردیده است احتمالاً یکی از همین توطئه ها بوده است. تاکید بر «بزرگ کردن مشکلات» نیز در این دستورالعمل قابل توجه است.

۲۲- در صفحه ۲۱۳ کتاب «موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم»، توضیح داده شده است که چگونه خشونت‌های کنتراها (اپوزیسیون) توانست ساندینستها را که به تازگی توانسته بودند با سرنگون کردن دیکتاتور «سوموزا» حکومت را در نیکاراگوئه به دست بگیرند، سرنگون کند. (اقدامات خشونت آمیز کنتراها طوری سازماندهی شده بود که افکار عمومی ساندینستها را مسئول این فجایع تلقی می کردند. بعدها روزنامه های آمریکایی با استناد به یک سند سری کاخ سفید، فاش ساختند که کنتراها ساخته و پرداخته سازمان CIA بوده اند. این افشاگری رسوایی بزرگی را برای رئیس جمهور وقت آمریکا به دنبال داشت.)

۲۳- در صفحه ۲۰۶، هانتینگتون توضیح می دهد که گاهی اوقات تحریم انتخابات اثری به مراتب بیشتر خواهد داشت، به خصوص برای حکومت‌هایی که شرکت مردم در انتخابات را نشانه مقبولیت و مشروعیت خود می دانند!

۲۴- با توجه به این دستورالعمل یعنی «جلب نظر آمریکا» دیگر نباید بر افرادی که برای آمریکا خوش رقصی می کنند خرده گرفت. بالاخره آنها مأمورند و معذور!

۲۵- همان، ص ۱۶۶

۲۶- این تعبیر توسط نویسنده کتاب به کار رفته است و الزاماً شامل همه جریان های موسوم به اصلاح طلب داخلی نمی شود.

۲۷- هانتینگتون، ساموئل، «موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم»، صفحه ۱۶۱

۲۸- همان، ص ۱۶۱

۲۹- همان، ص ۱۶۰

۳۰- همان، ص ۳۲۸

۳۱- همان، ص ۳۳۹

۳۲- همان، ص ۳۳۶

۳۳- بعد از شکست طرح های براندازی نظامی از قبیل ترور، جنگ های نامنظم، کودتا، تجاوز مستقیم و براه انداختن جنگ ۸ ساله؛ پروژه براندازی وارد فاز تازه ای شد و آن براندازی غیرنظامی است.

۳۴- جام جم ۸۰/۸/۱۳

۳۵- هانتینگتون، ساموئل، «موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم» صفحه ۱۰۸

۳۶- بخوانید تجاوز نظامی

۳۷- آیا ضروری نیست منابع مالی هزینه های هنگفت برخی تشکل ها و گروه های داخلی آشکار گردد و دستگاه قضایی و اطلاعاتی بر منابع و مخارج آنها نظارت کامل داشته باشند؟

۳۸- جالب اینجاست که بعد از چاپ این کتاب افشا شد که دیکتاتور پینوشه با حمایت CIA به حکومت شیلی رسیده بود.

۳۹- ظاهراً نویسنده از اینکه در این مورد نیز از واژه «وساطت» استفاده کند شرم کرده است!

۴۰- حمله آمریکا به پاناما کمتر از دو هفته پس از فرو ریختن دیوار برلین صورت گرفت. در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۸۹ در اثر حملات آمریکا ۱۵ هزار نفر بی خانمان شدند. بنابه آمار رسمی دولت آمریکا ۵۰۰ نفر در این حملات کشته شدند و این در حالی بود که سایر منابع تعداد کشته شدگان را هزاران نفر اعلام کردند. ۳ هزار پانامایی نیز در این حملات مجروح شدند.

۴۱- هانتینگتون، ساموئل، «موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم»، صفحه ۱۰۵